

درس درجه دو

چگونه درس مطالعات اجتماعی را جذاب کنیم؟

آموزشی دنیا لزوماً چنین برداشتی از جایگاه ریاضیات ندارند. برای مثال، **ماساکووا تاناها**، در کتاب «پروژه هنر استدلال» که اخیراً به فارسی نیز ترجمه شده است، نشان می‌دهد که درس انشا برای نظام مدرسه‌ای ایالت متحده آمریکا از همه درس‌های دیگر مهم‌تر است؛ حتی از ریاضیات. اهمیت درس انشا نیز برای دانش‌آموزان آمریکایی پذیرفته شده است. این اهمیت به دلیل تلقی خاص جامعه آمریکا از مفهوم خلاقیت است. انشا می‌تواند به رشد ذهنی و تفکر خلاقانه دانش‌آموزان کمک کند. در عین حال، ابزار اصلی یادگیری و یاددهی مهارت‌های خواندن و نوشتن است. همچنین، در جامعه‌ای که نظام آموزشی معطوف به تولید علم است، درس انشا به عنوان راهبردی برای یادگیری مقاله‌نویسی اهمیت اساسی دارد. دانش‌آموزان قرار است در آینده مقالاتی بنویسند و در مدرسه باید برای چنین وظیفه‌ای آماده شوند.

همچنین، در جامعه‌ای که ارزش‌های فردگرایانه غلبه دارد، درس انشا راهی برای خودبیانگری و تحقق فردیت است. آموزش انشا در مدارس آمریکایی شیرین است؛ چرا که جامعه گمان می‌کند انشا اهمیت دارد. اگر بخواهیم درس تعلیمات اجتماعی شیرین شود؛ ابتدا نظام آموزشی و با فرهنگ آموزشی باید اهمیت این درس را بپذیرد. ما می‌دانیم که امروزه در جامعه ایران و فرهنگ آموزشی ما درس‌ها از نظر اهمیت جایگاه‌های متفاوتی دارند. برخی درس‌ها مهم، برخی مهم‌تر و برخی نیز کم‌اهمیت‌اند. درس تعلیمات اجتماعی معمولاً مانند درس انشا از جمله درس‌های مهم برای دانش‌آموزان ما یا حتی مدارس ما نیست. تجربه تاریخی نظام مدرسه‌ای در ایران زمینه شکل‌گیری تلقی‌های متفاوتی از درس‌ها را به وجود آورده است.

به هر حال، ما اکنون قریب به یک قرن است که نهاد مدرسه‌ای مدرن را تأسیس کرده‌ایم. در این یک قرن چیزهایی به تدریج شکل گرفته‌اند و در فرهنگ آموزش مدرن ایرانی به صورت گزاره‌های بدیهی پیش‌فرض ذهنیت ما را

اشاره

جایگاه درس علوم اجتماعی در نظام مدرسه‌ای چیست و چه میزان به آن اهمیت داده می‌شود؟ جامعه، معلمان و دانش‌آموزان چه طرز تلقی نسبت به این درس دارند؟ معلمان، مؤلفان و برنامه‌ریزان چگونه باید درس علوم اجتماعی را ارائه کنند که اشتیاق دانش‌آموزان را برانگیزند، و مهم‌تر اینکه آن‌ها را به‌عنوان شهروند برای زندگی آینده آماده کنند؟

این سؤالات را طی گفت‌وگویی با دکتر **نعمت الله فاضلی**، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» در میان گذاشته‌ایم که در ادامه از نظراتان می‌گذرد.

جایگاه یک درس در جامعه و نظام آموزشی چه تأثیری در نوع نگاه و طرز تلقی دانش‌آموزان نسبت به لدت‌بخش بودن و اهمیت آن درس دارد؟

هر درسی دارای مزیت‌های نسبی است که این مزیت‌ها می‌توانند فرایند آموزش، یادگیری و یاددهی را شیرین و دلپذیر کنند. دانش‌آموزان گاهی برای شوخی و خنده می‌گویند: «درس شیرین ریاضی»، و در لحن آن‌ها نوعی تمسخر و شوخی نهفته است. ریاضیات سخت است و صفت شیرین در اینجا تلخی یادگیری ریاضی را توضیح می‌دهد اما واقعیت این است که هر درسی را می‌توان شیرین کرد؛ همان‌طور که ممکن است آن را تلخ کنیم.

تلخی یا شیرینی یک درس، از یک سو به مهارت‌ها، دانش‌ها و روش‌های آموزش و از سوی دیگر به جایگاه آن درس در کلیت فرایند آموزش دانش‌آموزان و دانشجویان و تلقی جامعه از آن درس بستگی دارد. ریاضیات به‌رغم تلخی یادگیری آن، درسی جدی برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود. جدی بودن ریاضیات حاصل برداشت ما از جایگاه ریاضی در علم و دنیای مدرن است. البته همه نظام‌های



یکی از چنین پیش فرض‌هایی این است که انشا درس مهمی نیست و تعلیمات اجتماعی اهمیت چندانی ندارد، و یا حتی درس ادبیات و کتاب فارسی نیز چندان مهم نیست. به بیان دقیق‌تر، تمام درس‌هایی که با حوزه جامعه انسان سروکار دارند، اهمیت چندانی ندارند. تاریخ، جغرافیا، تعلیمات اجتماعی، فارسی و انشا از جمله این درس‌ها هستند. در مقابل، درس‌هایی که با علم به معنای مدرن آن، یعنی «science» مرتبطند و یا درس‌هایی که با نوعی فناوری سروکار دارند و به هر حال در نهایت در بازار دارای جایگاهی هستند و به سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و دانش‌آموزان را ترغیب و گاهی وادار می‌کنند که درس‌های فنی را بهتر و بیشتر یاد بگیرند. رسانه‌ها نیز در این زمینه به نوعی به درس‌های فنی ریاضیات، شیمی، فیزیک و علوم اهمیت بیشتری می‌دهند. در جامعه نیز مؤسسات آموزشی و آموزشگاه‌های خصوصی، با توجه به بازار موجود برای این درس‌های فنی، خدمات آموزشی ویژه ارائه می‌کنند اما ما آموزشگاه درس انشا نداریم و کسی برای درس تعلیمات اجتماعی معلم خصوصی نمی‌گیرد.

اجتماعی، پیش از هر کاری باید تلاش کنیم اهمیت و ربط این درس را به زندگی به دانش‌آموزان، اولیا و مدرسه آموزش دهیم. تعلیمات اجتماعی قبل از آنکه نیازمند این باشد که آموزش داده شود، نیازمند آن است که آموزش آن، آموزش داده شود. برای جامعه ما و همچنین دانش‌آموزان، هنوز این امر که باید تعلیمات اجتماعی را بیاموزند، به‌عنوان ضرورت زندگی و یا نوعی نیاز تعریف نشده است.

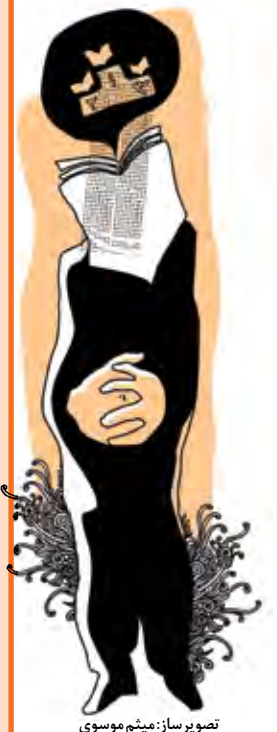
در کتاب‌های درسی رشته‌های انسانی و درس‌های انسانی-اجتماعی، معمولاً در حد چند گزاره کلی در مقدمه کتاب در توجیه اهمیت این درس‌ها می‌گویند؛ اما تنها در حد چند عبارت کلی و گذرا. در چنین شرایطی طبیعی است که دانش‌آموزان ما نتوانند ارتباطی عاطفی و منطقی با درس تعلیمات اجتماعی برقرار کنند. این مشکل نه تنها در مدرسه‌ها، بلکه در دانشگاه‌ها نیز وجود دارد. نظام آموزش عالی کشور نیز نتوانسته است اهمیت و ربط رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی را برای دانشجویان به نحو قانع‌کننده‌ای توجیه کند. ما برای موفقیت در آموزش درس‌های انسانی و تعلیمات اجتماعی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، به حرکتی عمومی در رسانه‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و جامعه نیاز داریم؛ حرکتی که بتواند برداشت تازه‌ای از جایگاه و نقش این درس‌ها در ذهنیت اجتماعی ما به‌وجود آورد. در غیر این صورت مانند تمام یک قرن گذشته این درس‌ها ارائه می‌شوند. معلم‌ها هم به کلاس‌ها می‌روند، کتاب‌ها نوشته می‌شوند، دانش‌آموزان میلیون‌ها ساعت عمر خود را به نام این درس‌ها هزینه می‌کنند، میلیاردها تومان سرمایه‌گذاری می‌شود اما همه این نیروها هدر می‌روند. ما تا زمانی که نتوانیم به نحو قانع‌کننده‌ای خود را نسبت به نیازمان به آموزش و یادگیری و یاددهی درس‌های انسانی و اجتماعی متقاعد کنیم، صحبت کردن از آموزش این درس‌ها بیهوده است.

تشکیل می‌دهند. برای مثال، یکی از چنین پیش فرض‌هایی این است که انشا درس مهمی نیست و تعلیمات اجتماعی اهمیت چندانی ندارد، و یا حتی درس ادبیات و کتاب فارسی نیز چندان مهم نیست. به بیان دقیق‌تر، تمام درس‌هایی که با حوزه جامعه انسان سروکار دارند، اهمیت چندانی ندارند. تاریخ، جغرافیا، تعلیمات اجتماعی، فارسی و انشا از جمله این درس‌ها هستند. در مقابل، درس‌هایی که با علم به معنای مدرن آن، یعنی «science» مرتبطند و یا درس‌هایی که با نوعی فناوری سروکار دارند و به هر حال در نهایت در بازار دارای جایگاهی هستند و به کسب درآمد منجر می‌شوند، درس‌های مهمی محسوب می‌شوند. ریاضیات، شیمی، فیزیک، علوم و درس‌های فنی مهم‌اند و یا حداقل در مقایسه با درس‌های انسانی و اجتماعی اهمیت بیشتری دارند. خانواده‌ها برای درس‌های غیرانسانی و غیراجتماعی سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و دانش‌آموزان را ترغیب و گاهی وادار می‌کنند که درس‌های فنی را بهتر و بیشتر یاد بگیرند. رسانه‌ها نیز در این زمینه به نوعی به درس‌های فنی ریاضیات، شیمی، فیزیک و علوم اهمیت بیشتری می‌دهند. در جامعه نیز مؤسسات آموزشی و آموزشگاه‌های خصوصی، با توجه به بازار موجود برای این درس‌های فنی، خدمات آموزشی ویژه ارائه می‌کنند اما ما آموزشگاه درس انشا نداریم و کسی برای درس تعلیمات اجتماعی معلم خصوصی نمی‌گیرد.

تعلیمات اجتماعی، درس درجه دوم

درس‌های انسانی و اجتماعی به‌عنوان درس‌های درجه دوم در مقایسه با درس‌های درجه اول فاقد جایگاه اجتماعی هستند. این امر، یعنی هویت حاشیه‌ای یا درجه دومی درس‌های انسانی و اجتماعی، تمام فرایند آموزش، و یادگیری و یاددهی این درس‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین ما برای بهبود آموزش تعلیمات

«امید اجتماعی»
 که در تعلیمات
 اجتماعی باید به
 دانش‌آموزان انتقال
 یابد، می‌تواند ارائه
 تصویری از توانمندی
 ما ایرانی‌ها در مواجهه
 با دنیای امروز باشد.
 اگر ما همچنان بر این
 ایده‌ها تأکید کنیم
 که جامعه‌ای در حال
 گذار هستیم، سنت و
 تجدد با یکدیگر در
 ستیزند، ما یک کشور
 جهان‌سومی یا در
 حال توسعه هستیم،
 یا اینکه ما غرب‌زده
 و مقلدیم، و مفاهیمی
 از این نوع که گاهی
 در قالب نقد واقعیت
 موجود بیان می‌شوند،
 امید اجتماعی را در
 خود از بین می‌بریم



تصویر ساز: میثم موسوی

**علاوه بر آنچه در مورد نگرش و طرز تلقی نسبت به درس
 تعلیمات اجتماعی گفتید، چه موارد و نکاتی دیگری را
 باید مورد توجه قرار داد تا این درس را بتوان موفق‌تر
 و جذاب‌تر کرد؟**

برای موفقیت در درس تعلیمات اجتماعی ما باید به
 بسیاری از نکات دیگر نیز توجه کنیم؛ نکاتی که بی‌توجهی
 به هر کدام از آن‌ها می‌تواند تمام فعالیت آموزش را بی‌هوده
 کند. به‌خاطر داشته باشیم که تنها تأکید بر نقش معلم
 نمی‌تواند مشکل آموزش درس تعلیمات اجتماعی و یا هیچ
 درس دیگری را حل کند. شاید علاوه بر اصلاح ذهنیت
 جمعی نسبت به درس تعلیمات اجتماعی، اصلاح تلقی
 ما از «تعلیمات اجتماعی» نیز ضروری باشد. ما می‌توانیم
 محتواهای بسیار متفاوت و گاه متضادی را برای مفهوم
 تعلیمات اجتماعی در نظر بگیریم.

اگر بخواهیم ذهنیت ما نسبت به این درس اصلاح شود،
 یکی از گام‌های اساسی این است که محتوای آن را به گونه‌ای
 انتخاب کنیم که به نیازهای واقعی و ضروری دانش‌آموزان پاسخ
 دهد؛ نیازهایی که دانش‌آموزان، خانواده‌ها و جامعه نیز آن‌ها را
 به‌عنوان نیاز اجتماعی بپذیرند. تازمانی که نظام آموزشی گمان
 کند مهم‌ترین چیزی که درس‌های انسانی و اجتماعی، مانند
 تعلیمات اجتماعی، باید به دانش‌آموزان آموزش دهد، تربیت
 شهروندان متناسب با نظام سیاسی است، به سختی ممکن
 است بتوانیم درسی مانند تعلیمات اجتماعی را به‌عنوان یک
 نیاز اجتماعی مدنی برای همگان تعریف کنیم. درس تعلیمات
 اجتماعی ضمن توجه به نیازهای سیاسی حاکمیت، باید
 نیازهای مدنی شهروندان را نیز به‌طور اساسی در نظر گیرد.

این یک واقعیت بدیهی است که امروزه همه نظام‌های
 آموزشی در جهان به هر حال تلاش می‌کنند از طریق نظام
 مدرسه‌ای، شهروندانی سازگار با نظام سیاسی تربیت کنند
 اما باید در نظر داشت که شهروندان، اولاً به چه شیوه‌ای
 چنین تربیت سیاسی‌ای را باید بیاموزند، و ثانیاً چنین
 تربیت سیاسی‌ای تا چه میزان و تا کجا باید ادامه داشته
 باشد. دانش‌آموزان نیازهای گوناگونی دارند و تنها در صورتی
 ممکن است خود و خانواده‌هایشان نسبت به نیازهای سیاسی
 یا تربیت سیاسی واکنش متقاعدکننده‌ای نشان دهند که در
 درس‌ها و محتوای آن‌ها، به کلیت نیازهایشان نوعی توجه
 همه‌جانبه شده باشد. به تعبیر دیگر، به این نتیجه برسند
 که درس‌هایی مانند تعلیمات اجتماعی تنها یک‌سویه و
 یک‌جانبه به شهروندان نگاه نمی‌کنند.

برای من اکنون و در اینجا دشوار است که بخواهم به
 سادگی درباره‌ی اینکه چگونه تعلیمات اجتماعی باید چندسویه
 و کمابیش بی‌طرفانه به همه نیازهای اجتماعی، فرهنگی و

مدنی دانش‌آموزان توجه کند، حرف بزنم؛ چرا که ممکن
 است برای عده‌ای از برنامه‌ریزان آموزشی ما منشأ سوءتفاهم
 شود. به هر حال، محتوای تعلیمات اجتماعی باید به گونه‌ای
 باشد که برای مثال، تکثر و تنوع فرهنگی نهفته در جامعه
 ایران را در نظر گیرد. همچنین باید بتواند بینشی کمابیش
 تاریخی از کلیت تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران
 مطرح و ارائه کند. تعلیمات اجتماعی نباید صرفاً بر محور
 تاریخ سیاسی تدوین یا تدریس شود و محتوای آن باید بتواند
 به نوعی ارزش‌های مدرن و ارزش‌های سنتی را آموزش دهد؛
 به گونه‌ای که هم‌نشینی این دو نظام ارزشی و تعامل آن‌ها با
 یکدیگر نشان داده شود.

تجربه هم‌نشینی سنت و تجدد

واقعیت این است که جامعه ایران امروز مانند بسیاری از
 جوامع توسعه‌یافته دیگر، تجربه خاص خود را از هم‌نشینی
 سنت و تجدد دارد. درس تعلیمات اجتماعی نمی‌تواند
 یک‌سویه تجدد را مبنای آموزش قرار دهد؛ همان‌طور که
 نمی‌تواند به تجددستیزی بپردازد یا به جنگ سنت برود.
 به اعتقاد من، تجربه ایرانی تجدد - که به نوعی ترکیب و
 تلفیقی از سنت و تجدد است و عناصر گوناگون ملی، مذهبی
 و مدرن در آن با یکدیگر تلفیق شده‌اند - باید در تعلیمات
 اجتماعی ملاحظه شود. نیازهای دانش‌آموزان به‌عنوان نسل
 آینده که در یک جامعه رو به تجدد بیشتر زندگی می‌کند،
 نباید به گونه‌ای تعریف شوند که واقعیت زندگی آن‌ها انکار
 گردد. به اعتقاد من، ما باید دانش‌آموزان را آماده کنیم تا
 بتوانند با واقعیت اجتماعی ناشی از تعامل و هم‌نشینی سنت
 و تجدد، آن گونه‌ای که در تجربه ایرانی ما آشکار شده است،
 آشنا شوند.

نظر من این است: سنت‌ستیزی نکنید، تجددستیزی هم
 نکنید، سنت‌گرایی هم نکنید. واقعیت این است که جامعه ایرانی
 یک تجربه ایرانی دارد. تعلیمات اجتماعی باید بتواند واقعیت
 زیستن در این چارچوب را نشان دهد. در عین حال، محتوای
 تعلیمات اجتماعی و درس‌های آن باید به گونه‌ای باشد که نوعی
 امید اجتماعی برای زیستن در دنیای امروز را تولید کند. انسان
 ایرانی در دوران‌های تاریخی گوناگون، از جمله دوران معاصر،
 توانسته است به شیوه‌ای خلاقانه و فعال، تجربه خود را از تجدد
 بیافریند. حافظه جمعی ما انباشته از خاطره‌ها، نشانه‌ها، ایده‌ها
 و نوآوری‌های گوناگون معاصر است. زبان و ادبیات فارسی،
 هنرهای گوناگون، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی جدید،
 شهرنشینی، شیوه زندگی امروزی، و ابعاد گوناگون زندگی فردی
 و جمعی ما انباشته از نوآوری‌هایی است که انسان ایرانی در
 مواجهه با دنیای امروز آن‌ها را خلق کرده است.



۷
روشد
آموزش
علوم
اجتماعی
دوره ۱۶
شماره ۱
پاییز
۱۳۹۲

و ادراک آشکار و پنهان ما هنگام مواجهه با یک امر یا پدیده است. ما باید در نظر داشته باشیم که هر درس از جمله تعلیمات اجتماعی، برای دانش آموزان یک تجربه است. این تجربه می تواند شیرین یا تلخ، و سازنده یا مخرب باشد. بنابراین، باید به جای تأکید بر اینکه چه چیزی را به حافظه دانش آموز منتقل کنیم، به این بیندیشیم که دانش آموزان چه تجربه‌ای را در این درس باید به دست بیاورند.

تجربه دانش آموز مهم‌تر از حافظه دانش آموز است. در درس تعلیمات اجتماعی، دانش آموزان باید به نوعی خودآگاهانه‌تر زندگی اجتماعی را تجربه کنند. تمام ایده‌ها و اطلاعاتی که قرار است به‌عنوان دانش ضروری برای زندگی اجتماعی از طریق کتاب درسی به دانش آموزان منتقل گردد، باید به شکل واقعیت‌های اجتماعی برای آن‌ها تجربه شود. برای مثال، دانش آموزان باید کلاس درس را مانند آزمایشگاهی فرض کنند که در آن مناسبات اجتماعی، چالش‌ها و مشکلات زندگی اجتماعی، فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، نیازها، ضرورت‌ها و ابعاد دیگر زندگی اجتماعی دیده می‌شود. دیده شدن در دنیای امروز بیش از شنیده شدن یا خوانده شدن اهمیت دارد. در دنیایی که هر روز بصری‌تر می‌شود و اهمیت چشم‌ها روز به روز به کمک تلویزیون و فیلم افزایش می‌یابد، در دنیایی که دائماً چشم‌ها تربیت می‌شوند تا حساس‌تر باشند، در چنین دنیایی زندگی اجتماعی را باید به‌گونه‌ای آموزش دهیم که بتوان به کمک چشم آن‌ها را تجربه کرد.

در کلاس درس تعلیمات اجتماعی در صورتی که چشم‌ها نقشی نداشته باشند، گوش‌ها نیز از شنیدن ناتوان‌اند. به گمان من برای آموزش تعلیمات اجتماعی باید از تجربه دیدن کمک بگیریم. فیلم‌ها، عکس‌ها و محصولات بصری با متن‌های بصری باید اهمیت بیشتری در کلاس درس پیدا کنند. ما کم‌کم در حال حرکت به سوی جامعه‌ای هستیم که واژگان، به‌ویژه کلمات مکتوب، اهمیتشان را دارند کم‌کم از دست می‌دهند. در دنیای کتاب‌ها و مطبوعات توصیه می‌شود که از مینی‌مالیسم یا کوتاه‌نویسی استفاده کنیم. هر روز می‌شنویم که خوانندگان حوصله خواندن ندارند. بنابراین نویسنده موفق کسی است که بتواند بلندترین معناها را در کوتاه‌ترین عبارت‌ها بیان کند.

تصویری کردن آموزش علوم اجتماعی

معنای ضمنی مینی‌مالیسم این است که واژه‌ها دیگر نمی‌توانند مانند گذشته شیرین باشند. حجمشان را کم

«امید اجتماعی» که در تعلیمات اجتماعی باید به دانش آموزان انتقال یابد، می‌تواند ارائه تصویری از توانمندی ایرانی‌ها در مواجهه با دنیای امروز باشد. اگر ما همچنان بر این ایده‌ها تأکید کنیم که جامعه‌ای در حال گذار هستیم، سنت و تجدد با یکدیگر در ستیزند، ما یک کشور جهان‌سومی یا در حال توسعه هستیم، یا اینکه ما غرب‌زده و مقلدیم، و مفاهیمی از این نوع که گاهی در قالب نقد واقعیت موجود بیان می‌شوند، امید اجتماعی را در خود از بین می‌بریم. به اعتقاد من، بحث تعلیمات اجتماعی باید بتواند نوعی توانمندی اجتماعی در شهروندان و دانش آموزان ایجاد کند. توانمندی یعنی مجموعه مهارت‌های ذهنی، عاطفی و رفتاری که امکان زیستن را در جامعه امروز برای ما فراهم سازد. بنابراین، محتوای تعلیمات اجتماعی، یعنی هم محتوای کتاب درسی و هم محتوای کلاس درس، باید به‌گونه‌ای شکل گیرد که به‌سوی توانمندسازی اجتماعی دانش آموزان حرکت کند. البته باید به این نکته نیز توجه کنیم که تعلیمات اجتماعی مانند هر درس دیگری شامل سه متن درهم تنیده است: اول متنی که در کتاب‌های درسی ارائه می‌شود، دوم متنی که در کلاس درس تولید می‌شود و شکل می‌گیرد، و سوم متنی که در محیط اجتماعی مرتبط با آموزش خلق می‌شود، یعنی «متن اجتماعی» تعلیمات اجتماعی.

این هر سه متن اهمیت دارند. اصلاح آموزش تعلیمات اجتماعی مستلزم آن است که متن کتاب درسی، متن کلاس درس، و متن اجتماعی تعلیمات اجتماعی متناسب با هم تغییر کنند. منظور من از متن اجتماعی همان جایگاه تعلیمات اجتماعی در ذهنیت جمعی مردم است. منظورم از متن کلاس درس تجربه دانش آموزان از یادگیری و یاددهی در محیط کلاس درس و مدرسه است. منظورم از متن کتاب درسی همان محتوایی است که مؤلفان کتاب‌ها تولید می‌کنند. به اعتقاد من، اهمیت هر سه متن را باید در نظر داشته باشیم. گمان نکنیم که با اصلاح متن کتاب درسی می‌توانیم متن کلاس درس را هم اصلاح کنیم یا گمان نکنیم با اصلاح متن کتاب درسی و متن کلاس درس می‌توانیم متن اجتماعی درس تعلیمات اجتماعی را هم تغییر دهیم. باید برای اصلاح هر سه مبارزه کرد.

اگر این سه یعنی متن کتاب درسی، کلاس درس و متن اجتماعی را در نظر بگیریم، روش‌های آموزش و یاددهی و یادگیری چگونه باید باشند تا این درس به شکلی لذت‌بخش‌تر و مؤثرتر ارائه شود؟

یادگیری و یاددهی بیش از آنکه «حافظه‌محور» باشد، باید «تجربه‌محور» شود. منظور من از تجربه، کلیت احساس

لحن کتاب‌های
تعلیمات اجتماعی
شیرین، گرم، صمیمی
و مهربان نیست. از
آموزش بصری کمتر
کمک گرفته می‌شود
و از آموزش مبتنی
بر اجرا نیز استفاده
نمی‌شود و عمده
تأکید ما بر استفاده
از کتاب درسی و
نوشتار به‌عنوان رسانه
اصلی یادگیری
و یاددهی است
حتی از ظرفیت‌ها
و قابلیت‌های رسانه
نوشتاری به‌نحو اصولی
و تأثیرگذار استفاده
نمی‌کنیم. غلبه نثر
دانشگاهی در حوزه
آموزش مدرسه‌ای
یکی از موانع یادگیری
و یاددهی این
درس‌هاست. برای
آموزش تعلیمات
اجتماعی باید از زبان
داستانی، تمثیلی و
ادبی کمک گرفت

کنید تا مزاحم ذهن ما نشوند و جلوی دست و پیمان را نگیرند. برعکس، دنیای تصویر روز به روز در حال بزرگ‌تر شدن است. هر روز بر تعداد تلویزیون‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و غیرماهواره‌ای افزوده می‌شود. دوربین‌های عکاسی از طریق تلفن‌های همراه، مانند ساعت مچی و کمربند، بخشی از تجهیزات انفرادی ما شده‌اند. همه در حال تولید تصویر هستیم. از این‌رو به گمان من در دنیای بصری شده امروز ضرورت دارد، تعلیمات اجتماعی که با تصاویر اجتماعی زندگی ما سروکار دارد و هدف آن شکل دادن به تخیل اجتماعی ماست، بصری‌تر شود.

من حتی می‌توانم توصیه کنم به‌جای کتاب درسی تعلیمات اجتماعی از یک فیلم استفاده کنیم و این کتاب را به‌صورت لوح تولید و ارائه کنیم. برای موفقیت در آموزش تعلیمات اجتماعی، علاوه بر اصلاح ذهنیت جمعی، تحول در محتوای آموزش، و همچنین تحول در بصری ساختن این درس، ضروری است که تعلیمات اجتماعی را به‌صورت تجربه اجتماعی به دانش‌آموزان یاد دهیم. منظور من از تجربه اجتماعی استفاده از همه حواس دانش‌آموزان است. من بر این نکته تأکید کردم که چشم‌ها در دنیای امروز اهمیت پیدا کرده‌اند اما نباید از جایگاه قوه لامسه و تماس رو در رو، همه‌جانبه و تعامل در آموزش تعلیمات اجتماعی چشم‌پوشی کنیم.

گره زدن درس با تجربه زندگی اجتماعی

معمولاً آنچه در زندگی روزمره در حین ارتباطات چهره به چهره و رو در رو به‌دست می‌آوریم، برای ما ماندگارتر و شیرین‌تر است تا چیزهایی که به واسطه یک رسانه یا واسطه‌های دیگر نصیبمان می‌شود. به‌نظر من، برای آموزش تعلیمات اجتماعی به دانش‌آموزان، باید آن‌ها را به خیابان‌ها، میدان‌ها، سازمان‌ها، نهادها و به عرصه‌های واقعی زندگی اجتماعی ببریم. کلاس درس برای آموزش درس تعلیمات اجتماعی کافی نیست. دانش‌آموزان برای تعلیمات اجتماعی باید آزمایشگاه‌های اجتماعی متعددی را تجربه کنند. البته لزومی ندارد برای چنین تجربه‌ای مثلاً همه را به خیابان‌ها بکشانیم. ممکن است محیط مدرسه و حیاط مدرسه را به‌عنوان آزمایشگاه در نظر بگیریم و تعلیمات اجتماعی را به‌گونه‌ای آموزش دهیم که بچه‌ها بتوانند در مناسبات بین خود در محیط مدرسه، ورزشگاه، محیط خانواده و یا محیط‌های اجتماعی‌ای که به‌طور طبیعی با آن‌ها سروکار دارند، درس‌های تعلیمات اجتماعی را تمرین کنند. آموزش تعلیمات اجتماعی باید براساس ایده «اجرای اجتماعی» تحقق یابد. منظور من از اجرای اجتماعی تمرین نقش‌های اجتماعی گوناگون است که دانش‌آموزان درست مانند

بازیگران یا هنرپیشه‌ها باید آن‌ها را احساس کنند. معلمان از این دیدگاه مانند کارگردانان فیلم‌ها هستند و باید بگویند از هر دانش‌آموز کلاس خود نقشی بگیرند. دانش‌آموزان در کلاس تعلیمات اجتماعی باید قواعد زندگی اجتماعی را بازی کنند. آن‌ها باید صحنه‌های زندگی اجتماعی را در آمفی‌تئاتر کلاس درس تمرین کنند. بنابراین به اعتقاد من، استفاده از روش‌های نمایشی و هنری برای اجرای درس‌های تعلیمات اجتماعی به مراتب بیشتر از خواندن و یا به‌خاطر سپردن اطلاعات یا متن‌های درسی می‌تواند مؤثر و مفید باشد. در واقع، ما باید درس تعلیمات اجتماعی را به نحو خلاقانه‌ای آموزش دهیم. دانش‌آموزان باید این درس را شبیه نوعی اجرا در صحنه نمایش تجربه کنند و در این صورت، آن‌ها از همه حواس خود برای یادگیری کمک می‌گیرند. قلب نیز در این بازی نقش مهمی دارد. نه فقط چشم‌ها، گوش‌ها و پوست تن، بلکه قلب ما باید آماده شود تا چیزی را تجربه کند.

تحول در شیوه بیان

علاوه بر نکات مذکور می‌توان از تحول در «شیوه بیانی» برای آموزش تعلیمات اجتماعی نیز سخن گفت. شیوه بیانی عبارت است از لحن کلامی که برای آموزش یک درس به کار می‌رود. لحن در اینجا نقش کلیدی دارد. ما معمولاً در مناسبات اجتماعی و گفت‌وگوهای روزمره زندگی اهمیت لحن را تجربه می‌کنیم. مثال معروفی است که می‌گوید: «من، ما و تو، دارای دلالت‌های ذهنی متفاوت هستند.» یا گاهی گفته می‌شود که بنشین، بتمرگ و بفرما، یک معنای آشکار اما سه معنای پنهان دارند. در همین زمینه یکی از اشتباهات جاافتاده در مورد آموزش تعلیمات اجتماعی در ایران این است که می‌خواهیم مفاهیم اجتماعی را با نثر دانشگاهی به دانش‌آموزان یاد دهیم. گویی دانش‌آموزان، دانشجویان دوره‌های دکتری درس جامعه‌شناسی هستند و قرار است با اندیشه‌های وبر، هابرماس، گیدنز و فوکو آشنا شوند. وقتی لحن و شیوه بیان ما دانشگاهی است، دیگر مهم نیست موضوع سخن چه کسی باشد و چه بگوید؛ اندیشمندان خارجی باشند مثل گیدنز و هابرماس، یا جامعه‌شناس ایرانی مثل دکتر شریعتی.

به‌طور کلی، لحن کتاب‌های تعلیمات اجتماعی شیرین، گرم، صمیمی و مهربان نیست. در همین روش موجود هم، که از آموزش بصری کمتر کمک گرفته می‌شود و از آموزش مبتنی بر اجرا نیز استفاده نمی‌شود و عمده تأکید ما بر استفاده از کتاب درسی و نوشتار به‌عنوان رسانه اصلی یادگیری و یاددهی است حتی از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های رسانه نوشتاری به‌نحو اصولی و تأثیرگذار استفاده نمی‌کنیم. غلبه نثر دانشگاهی در حوزه آموزش مدرسه‌ای یکی از موانع

اینکه ما به عنوان شهروند قرن بیست و یکمی در ایران باید در مورد تاریخ یا جغرافیای خود اطلاعاتی داشته باشیم، معنی اش آن است که این اطلاعات تاریخی و جغرافی را باید لزوماً در قالب نثر پیچیده‌ای که مورخان یا جغرافی دانان می‌نویسند، بیان کنیم یا اینکه مفاهیم مربوط به تاریخ، جغرافی و اقتصاد را هم می‌توانیم در قالب داستان، تمثیل، شعر و روایات و به کمک تشبیه و استعاره و در کل با نثری لذت‌بخش، حتی با استفاده از طنز و سرگرمی به دانش‌آموزان منتقل کنیم؟ به گمان من، ما به نوعی تجدیدنظر کلی در زمینه نثر کتاب‌های درسی در حوزه تعلیمات اجتماعی و همه دانش‌های انسانی و اجتماعی نیاز داریم.

شیرین و سهل و ساده کردن متن درس تعلیمات اجتماعی

نثر مناسب نه تنها آموزش را ساده‌تر و شیرین‌تر می‌کند بلکه عملکردها و کارکردهای متن درسی را گسترده می‌سازد. برای مثال، اگر یکی از هدف‌های آموزش این باشد که دانش‌آموزان را با میراث فرهنگی خود آشنا کنیم، یک راه این است که برای آموزش میراث فرهنگی از ریاضی یا تعلیمات اجتماعی یا درس‌های دیگر کمک بگیریم. قالب بیان ادبی کلاسیک یا ادبی معاصر می‌تواند در اینجا کمک کند که کل آن میراث ادبی، فرهنگی و هنری انتقال یابد. محتوا می‌تواند هر مطلبی باشد اما قالب را می‌توان از میراث فرهنگی انتخاب کرد. اگر هدف ما این است که ارزش‌های دینی و اخلاقی را به دانش‌آموزان منتقل کنیم، لزومی ندارد که دانش‌آموزان تنها در درس تعلیمات دینی با دین آشنا شوند. در اینجا می‌توان هنگام آموزش تعلیمات اجتماعی یا درس‌های دیگر، با تغییر در شیوه بیان یا زبان نوشته این کار را کرد. اگر بنا داریم که دانش‌آموزان ما نوعی عرق ملی با حس وطن‌خواهی داشته باشند، باید ترتیبی دهیم که به نحو لذت‌بخشی وطن، ملیت، ادبیات و هنرهای ما را در درس‌های گوناگون و در زندگی روزمره مدرسه‌ای تجربه کنند. نمی‌توان از دانش‌آموزان انتظار داشت که در کلاس درس و با متن درسی دائماً شکنجه شوند و با شکل‌های متفاوت خشونت نمادین که نثر کتاب‌های درسی دارند، روبه‌رو شوند اما همچنان به میراث ادبی و هنری یا به‌طور کلی میراث فرهنگی تعلق خاطر داشته باشند.

از این‌رو، براساس رویکرد کل‌گرا یا فرهنگ‌محور، باید متن درسی را از لحاظ سبک نگارش و فرم بیان به گونه‌ای تغییر داد که با کلیت میراث فرهنگی و فرهنگ ایرانی همخوانی داشته باشد.

یادگیری و یاددهی این درس هاست. برای آموزش تعلیمات اجتماعی باید از زبان داستانی، تمثیلی و ادبی کمک گرفت. قرار نیست در درس تعلیمات اجتماعی ایده‌های ماکس وبر یا شریعتی را انتقال دهیم بلکه قرار است که دانش‌آموزان را با دانش‌ها و مهارت‌های ضروری برای زندگی اجتماعی آشنا کنیم. این دانش‌ها باید برای آن‌ها دلپذیر باشد.

به تعبیر **رولان بارت**، هر متنی باید لذت تولید کند. به اعتقاد من، برای متن‌های مدرسه‌ای این لذت باید به شیوه مضاعفی تولید شوند. درس‌های اجتماعی معمولاً به گونه‌ای نوشته می‌شوند که فاقد جذابیت بصری و لذت‌بخشی هستند. نه تنها متن‌های مدرسه‌ای بلکه متن‌های دانشگاهی نیز باید به شیوه‌ای تولید شوند که برای دانشجویان، لذت‌بخش و گوارا باشند. یکی از دلایل در حاشیه ماندن علوم اجتماعی و انسانی در نظام آموزش مدرسه‌ای و آموزش عالی ما این واقعیت است که متن‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی لذت‌بخش نیستند. به عبارت دیگر، این متن‌ها نه تنها باید مفید و متناسب با نیازهای واقعی دانش‌آموزان و دانشجویان باشند بلکه فایده‌مندی و ضرورت‌شان باید به گونه‌ای بیان شود که دانش‌آموزان آن‌ها را با لذت تجربه کنند. برای لذت‌بخش کردن متن‌های تعلیمات اجتماعی ما می‌توانیم به میراث ادبی و هنری خودمان تکیه کنیم. بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی جهان به زبان فارسی تعلق دارند. چرا نباید از آثاری چون مثنوی، شاهنامه، دیوان حافظ، بوستان، گلستان و یا شاهکارهای ادبی معاصر برای آموزش مفاهیم اجتماعی ضروری در دنیای امروز کمک بگیریم؟ چرا گمان می‌کنیم که دانش‌آموزان ما محکوم به خواندن نثرهای دانشگاهی هستند؟ نثرهایی که حتی برای دانشگاهیان نیز لذت‌بخش نیستند!

شکنجه دانش‌آموزان با متون سخت دانشگاهی

چرا گمان می‌کنیم که دانش‌آموزان در یک فرایند شکنجه آموزشی می‌توانند تعلیمات اجتماعی را بیاموزند؟ ما با روش‌های متفاوتی دانش‌آموزان را مدام شکنجه می‌کنیم. خواندن یک نثر دانشگاهی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی یا ابتدایی دقیقاً نوعی خشونت نمادین است که بی‌سروصدا با نام علم و یا مدرسه روی دانش‌آموزان اعمال می‌شود. در حالی که می‌توان به کمک یک نثر ادبی و هنری خلاقه، همان معانی را به آنان انتقال داد؛ برای مثال، اگر بخواهیم به دانش‌آموزان بیاموزیم که به عنوان شهروند چه حقوق و وظایفی دارند، آیا باید به کمک نثرهای دانشگاهی مفهوم حقوق و تکالیف یا مسئولیت‌هایشان را توضیح بدهیم یا اینکه می‌توانیم به کمک داستان، روایت، شعر، مثل، تمثیل، به دانش‌آموزان بگوییم که از چه حقوقی برخوردارند و چه وظایفی دارند. آیا

